اعتماد
سیاست نامه
info@etemadnewspaper.ir

گفت‌وگو با عبدالحسین آذرنگ درباره تاریخ ترجمه در ایران

توسعه، نیازمند به ترجمه است

هیچ نسلی حق ندارد ارزش‌های خودش را به آیندگان تحمیل کند

□ محسن آزموده/ **دیرزمانی نگذشته از آن هنگام که احمد فردید تسخر زنانه صدر تاریخ ما را ذیل تاریخ غرب خواند و با صورت‌بندی فلسفی مفهومی که بعدا و به واسطه کتابی از «پدرخوانده روشنفکری ایران» جلال آل‌احمد رواج یافت، به زعم خودش و به زبانی هایدگری تقدیر تاریخی ما را «غربزدگی» خواند و باز با قطعیتی غیرفلسفی که اهل فلسفه را یاد بعضی اظهارنظرهای قاطع هایدگر در آثار پایانی عمرش می‌انداخت، گفت حتی کسانی که می‌خواهند ادعا کنند که ما با این «حوالت تاریخی» درمی‌آویزیم، دچار غربزدگی مضاعف هستند! یک تفسیر - به باور گروهی نادرست - سخن فردید این بود که ما گریز و گزیری جز مواجهه خودآگاهانه با غرب نداریم و علی‌الحساب دست‌کم برای آنکه دچار تقلید کورکورانه نشویم، باید که رو به ترجمه آوریم و خیال تولید فکری را از سر بیرون کنیم. عده‌ای دیگر اما مسیر بازگشت به خویش را توصیه کردند و راه مبارزه با غربزدگی را از جاده بومی‌گرایی و نفی هرگونه ترجمه توصیه می‌کردند. این میان البته بودند و هستند مترجمانی که نه با آن قطعیت از «قفس آهنین» غربزدگی بنالند و نه با این انکار چشم بر همه دستاوردهای فکر و فرهنگ جدید ببندند. عبدالحسین آذرنگ بدون تردید یکی از ایشان است، چهره‌هایی که در میان‌شان (تنها در فلسفه) به نام‌هایی چون محمدعلی فروغی، منوچهر بزرگمهر، یحیی مهدوی، علیمراد داودی، عباس زریاب‌خویی، محمود هومن، امیرحسین آریان‌پور، حمید عنایت، محمدحسن لطفی، جلال‌الدین مجتبوی و... بر می‌خوریم و در میان چهره‌های متاخر (باز تنها در فلسفه) باید از اسامی‌ای چون عزت‌الله فولادوند، کامران فانی، داریوش آشوری، حسین بشیریه، عبدالکریم رشیدیان، محمود عبادیان، سیاوش جمادی، بهاءالدین خرمشاهی، پرویز ضیاء شهابی، غلامرضا اعوانی، خشایار دیهیمی، بابک احمدی و... یاد کرد. البته این فهرست قطعا ناقص است و بر این شمار محدود اسامی بسیاری دیگر - به ویژه از چهره‌های جوان‌تر مثل مراد فرهادپور، ایرج قانونی، یوسف اباذری، مرتضی مردیها، فاطمه ولیانی، حسینعلی نوذری و... - را می‌توان افزود. بیشتر این نام‌ها ضمن آشنایی عمیق با فرهنگ ایرانی و زیر و بم زبان فارسی، بدون آنکه به آن تعبیر فردیدی در چنبره غربزدگی اسیر شده باشند، خودآگاهانه رو به سوی متن‌های کلیدی و اساسی فرهنگ غربی آورده‌اند و با ترجمه‌هایی قابل اعتنا و ارزشمند بر غنای مفهومی و واژگانی زبان فارسی معاصر افزوده‌اند. در تمام این سال‌ها اما بحث ترجمه به صورت‌های دیگری (غیر از آن رویکرد فردیدی) ادامه یافته است، ضمن آنکه در کنار این مباحث نظری، خود ترجمه‌ها و مترجمان نیز کثرتی بی‌سابقه یافته‌اند. اما آیا ترجمه تنها محدود به زمان ما است یا می‌توان ردی از آن در تاریخ جست؟ پاسخ این پرسش را بهتر از هر جا در کتاب تاریخ ترجمه در ایران عبدالحسین آذرنگ می‌توان جست. او در این کتاب به‌طور مستند نشان می‌دهد که تمدن ایرانی از قدیمی‌ترین اعصار تاریخی‌اش به اقتضای شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ترجمه می‌کرده است. به همین مناسبت با ایشان گفت‌وگویی صورت دادیم که از نظر می‌گذرد. عبدالحسین آذرنگ (متولد ۱۳۲۵ کرمانشاه) نویسنده و پژوهشگر حوزه کتاب است و در کنار فعالیت‌های متنوع در این زمینه در موسساتی چون دانشنامه جهان اسلام و موسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی آثار متعددی چون تاریخ شفاهی نشر ایران، تاریخ تمدن، استادان و ناآستادانم، تاریخ و فلسفه علم (هال)، تاریخ علم (دمپی یر)، تاریخ فلسفه غرب (هالینگ دیل)، فلسفه و امیداجتماعی (ریچارد رورتی، مشترک) و جلد نهم تاریخ فلسفه کاپلستون (مشترکا) ترجمه و تالیف کرده است.**

■■■

■ شما در مقدمه کتاب تاریخ ترجمه در ایران (تهران، ققنوس، ۱۳۹۴)، که به تازگی منتشر شده است، نکته بسیار مهمی را متذکر شده‌اید که می‌توان بحث را با آن پیش برد. شما در این مقدمه نوشته‌اید: «در این کتاب به دیدگاهی توجه شده است که ترجمه را تابع نیاز می‌داند و بر انتقال فرهنگی از راه ترجمه تاکید می‌ورزد. از این رو ترجمه‌ها را از این دیدگاه نمی‌توان از زمینه فرهنگی آنها منتزع کرد. بر این پایه ترجمه به خودی خود و بدون انگیزه و محرک‌های لازم و کافی صورت نمی‌گیرد یا به ندرت صورت می‌گیرد» (نقل با اندکی تغییر) بر این اساس پرسش نخست این است که این نیاز چیست؟ به عبارت دیگر چرا یک جامعه فرهنگی رو به ترجمه می‌آورد و چه چیزهایی را ترجمه می‌کند؟

مترجمان در زبان‌های مبدا از میان آثار مختلف، از میان انواع نویسندگان، مولفان، پژوهشگران و هنرمندان انتخاب می‌کنند. بعید است که مترجمی همین طوری دست ببرد و کتابی را بردارد و بعد ترجمه کند. از هر مترجمی که دلیل ترجمه هر اثرش را بپرسید، به شما خواهد گفت چرا آن را برگزیده و به فارسی برگردانده است. اگر هم ناشری به او سفارش ترجمه داده باشد، دلیل انتخاب ناشر را برای ترجمه می‌داند. انتخاب اثر از میان آثار متعدد دلایل گزینشی دارد که عمده‌ترین آن نیاز جامعه در زبان مقصد، یا کمبود و خلئی است که مترجم در زبان مقصد احساس می‌کند. مترجم با ترجمه، معمولا بر زبان و فرهنگ خود چیز تازه‌ای می‌افزاید، مگر آنکه مترجمانی باشند که هدف‌های دیگری را از ترجمه دنبال می‌کنند.

■ شما در طول کتاب نشان داده‌اید که در ادوار گوناگون تاریخی ما ترجمه صورت گرفته است. آیا می‌توان بر پایه رویکرد مذکور گفت این ترجمه معمولا در ادوار مختلف به سمت فرهنگ‌هایی سوگیری کرده است که از نظر سیاسی - اجتماعی اگر نه غالب بوده‌اند، دست کم هماورد و رقیب محسوب می‌شده‌اند؟

گمان نکنم بشود فرضیه‌ای ارایه داد که مبنای آن «جامعه هماورد و رقیب» باشد. البته بد نیست که با توجه به این پیشنهاد شما روی این فرضیه کار شود. در ترجمه معمولا از میان جامعه‌های مختلف، جامعه یا جامعه‌های خاصی انتخاب و آثار از زبان آنها ترجمه می‌شود. ما سراغ هر جامعه‌ای نمی‌رویم. کشورهای زیادی هستند که زبان‌شان انگلیسی است و تولید اثر هم دارند، اما سراغ آنها هم نمی‌رویم. حتما باید جنبه‌هایی باشد که به فرهنگ مقصد افزوده شود و به ضرورتی، نیازی، خلئی، نیتی، گرایشی، میل و رغبتی، سیاست و برنامه‌ای پاسخ بگوید. همین دلایل را با شدت بیشتر در دوره‌های پیشین می‌توان دید، در دوره‌هایی که هزینه ترجمه‌ها را جامعه از راه خرید ترجمه تامین نمی‌کرد و این هزینه‌ها باید از راه‌های دیگری تامین می‌شد.

■ با توجه به اینکه بحث دوران معاصر با توجه به زمان ما اهمیت بیشتری دارد، اگر موافق باشید بحث را بیشتر به دوران معاصر اختصاص دهیم. شما یک بخش مفصل از کتاب، یعنی بخش سوم تاریخ ترجمه، را به ترجمه در عصر قاجار اختصاص داده‌اید و نوشته‌اید این دوره «از مهم‌ترین دوره‌ها در تاریخ ترجمه در ایران است» دلیل این اهمیت چیست و مگر در دوره قاجار چه اتفاقی افتاد که به یکباره ترجمه چنین رونق یافت؟

بیش از هر چیزی روند کنونی ترجمه و زبان کنونی ترجمه در جامعه ما در تداوم عصر قاجار است. بنابراین عجیب نیست که در بحث در باب تاریخ ترجمه به دوره‌ای بیشتر بپردازیم که زیرساخت‌های اصلی ترجمه را برای ما ایجاد کرده است. ما به راحتی زبان، سلیقه، ذایقه، ذوق و بسیاری چیزهای دیگر مترجمان عصر قاجار، مترجمانی نظیر میرزا آقاخان کرمانی، فرهاد میرزا، میرزا حبیب اصفهانی، محمدطاهر میرزا، عبدالحسین میرزا، یوسف خان اعتصام‌الملک، میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک، محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) را اکنون ادامه می‌دهیم، اما با مترجمان عصر صفوی، تیموری، مغول، سامانی، ساسانی و دوره‌های دیگر، این کار امکان‌پذیر نیست. می‌توان از مترجمان آن دوره‌ها در زمینه‌های الهام گرفت، گو اینکه ترجمه‌های عصر سامانیان از الهام‌بخش‌ترین منابع در زبان فارسی است، اما نمی‌توان روند ترجمه آنها را ادامه داد.

■ ترجمه‌های قاجاری عمدتا کدام دسته از آثار را نشانه گرفته بود؟ سیاسی؟ فلسفی؟ ادبی؟ علمی؟

ترجمه‌های قاجاری بسیار متنوع است، اما نسبت آنها فرق می‌کند. در دوره امیرکبیر که ایجاد زیرساخت در کشور مدنظر بود، از ترجمه آثار بنیادی حمایت شد. دوره‌ای که روند اصلی ترجمه با کمک و هدایت دولت بود، مثل ترجمه‌هایی که اعتمادالسلطنه در دارالترجمه ناصری سفارش می‌داد، ترجمه‌ها باب طبع شاه و درباریان و راس هرم قدرت بود. در دوره مشروطه که قشر تازه‌ای خواهان آثار به خصوصی شد و نشر خصوصی برای پاسخ گفتن به این نیاز پا به میدان نهاد، آثار ادبی و سیاسی، طنز و هزل اجتماعی - سیاسی رونق بیشتری گرفت. کتاب‌های مذهبی و سنتی هم بازار ثابت و مخاطبان تقریبا ثابت خودش را داشت. بنابراین، با توجه به هر دوره و مقتضیات هر دوره می‌توان ویژگی‌های ترجمه را شناسایی کرد.

■ به‌طور کلی دقت ترجمه‌های قاجاری چطور بود و به نظر شما تا چه حد در نثر فارسی تاثیر گذاشت؟

ترجمه‌های قاجاری بسیار اندکی با متن اصلی مقابله شده‌اند. به همین دلیل نمی‌توان در این باب حکم کلی کرد. بر پایه مقابله‌های انجام گرفته و پژوهش‌هایی که در این زمینه شده است، انواع ترجمه‌ها را در دوره قاجار می‌توان یافت: ترجمه‌های دقیق، اقتباس‌های آزاد، کارهای سردستیو غیرقابل اعتماد و انواع دیگر. اما شاهکارهای ترجمه در عصر قاجار، مانند ترجمه هزار و یک شب، ترجمه‌های میرزا حبیب اصفهانی، ناصرالملک، فروغی و عده‌ای دیگر هنوز هم الهام‌بخشند و درس‌آموز.

■ برخی می‌گویند یکی - فقط یکی - از علل فقدان اندیشه و نوآوری در ایران معاصر گسترش و غلبه ترجمه بوده است. به عبارت دیگر ایشان می‌گویند ترجمه‌ها باعث کاهش اعتماد به نفس و غلبه تقلید شد. دیدگاه شما درباره این ارزیابی چیست؟ آیا با آن موافقید یا خیر؟

بنده از بیخ و بن با این دیدگاه مخالفم. مدافعان این نظر مدافعان تنبلی فکری، تن‌آسانان بیزار از حرکت، مخالفات تحول و تجدد و تغییر و خلاصه کسانی هستند که هر چرخشی در جامعه آرامش آنها را به هم می‌زند، یا خواب سنگین‌شان را آشفته می‌کند. جامعه در تکاپو و پویا به کمبودها، کاستی‌ها و خلأهای خود حساسیت نشان می‌دهد و می‌خواهد آنها را از بین ببرد. به همین دلیل کنجکاو و جست‌وجوگر است. می‌جوید، می‌کاود تا بهترین، ساده‌ترین و سریع‌ترین راه‌ها را برای برطرف کردن آنها بیابد. باز به همین دلیل است که جامعه‌های خلاق و مولد بیش از جامعه‌های دیگر ترجمه می‌کنند. معنای این سخن این است که حتما کتاب‌های خارجی را بگیرند از اول تا آخر ترجمه و بعد منتشر کنند؛ معنایش این است که به ترجمه نیازمندترند، به زبان‌های مختلف و متعدد تسلط می‌یابند، آثار را در آن زبان‌ها می‌خوانند و مطابق نیازشان و امکانات‌شان ترجمه می‌کنند، یا نکته‌ها را از آنها برمی‌گیرند. شما ملاحظه بفرمایید چقدر اثر فرانسوی و آلمانی و اسپانیایی به انگلیسی ترجمه شده است. آیا در زبان‌های بین‌المللی و رایج‌تر دنیا می‌شود اثر کلاسیک مهمی را یافت که ترجمه نشده باشد؟ تمدن غرب در دوره‌ای که داشت مراحل نخستین تکوین خود را می‌گذراند، چرا منابع اسلامی و یونانی را ترجمه می‌کرد و از سر اثری که در آن اهمیتی می‌دید، نمی‌گذشت؟ سیر تحول و پیشرفت به اندیشه نیاز دارد و چون از اندیشه مایه می‌گیرد، باید همه اندیشه‌ها را بشناسد، درست و خوب بشناسد، تا بتواند از آن میان انتخاب کند. امیدوارم علاقه‌مندان به این موضوع، برای نمونه درباره سوئد، ژاپن، چین و برزیل امروز مطالعه کنند و ببینند این کشورها، در زمینه‌های علمی و فنی، چه سیاست‌ها، برنامه‌ها و روش‌هایی برای ترجمه پیش گرفته‌اند.

■ از سوی دیگر برخی مسیری کاملا متفاوت را پیموده‌اند و می‌گویند اتفاقا ما باید ترجمه کنیم و هنوز به مرحله‌ای نرسیده‌ایم که بتوانیم تالیف کنیم. به همین دلیل هم آنچه به ظاهر در دوران جدید عنوان تالیف یافته وصله پینه‌هایی ترجمه‌ای است که در آنها در بدترین حالت نویسنده می‌کوشد منبع حرف‌هایش را پنهان کند و آنها را به اسم خود جا بزند. در این زمینه چطور فکر می‌کنید؟

بهتر است از افراط و تفریط دوری کنیم و برویم در مسیر اعتدال. خودباختگان، ازدست‌دادگان اعتماد به نفس، ناباوران به خود، منفی‌بافان، کسانی که مرغ همسایه را غاز می‌بینند، تحقیرکنندگان دستاوردهای ملی و بومی و خودی خطرها و زیان‌های‌شان از دسته قبل کمتر نیست و برخی نیز از تکثر سلیقه‌ها دفاع می‌کنند و مخالف چنین تصمیم‌گیری هستند. دیدگاه شما در این زمینه چیست؟ آیا فکر می‌کنید اجماع زبانی برای مفاهیم را باید یک نهاد ایجاد کند یا بر اساس توافق بین‌الاذهانی میان کارورزان زبان و تولیدکنندگان متن این اجماع پدید می‌آید؟

هیچ کار خلاقانه‌ای دستوری نیست. با دستور و بخشنامه نمی‌توان روندهای آفرینشگرانه داشت. تعیین‌کننده‌ترین عامل، روند قدرتمند نقد و ارزش‌شناسی و ارزش‌یابی است. هر نهادی که مطابق قانون یا بر پایه ضرورتی تشکیل شده است، کار خودش را باید بکند، نه اینکه برای نهادها، روندها، جریان‌ها تعیین تکلیف کند. ترجمه، کار مکانیکی و ماشینی نیست، فعالیتی آفرینشگرانه و بهره‌مند از عناصر هنری و مبتنی بر شم، ذوق و دانش زبانی است. این فعالیت به مرور، طی زمان، در گلاویز شدن با مفاهیم، عرصه‌ها و زمینه‌های مختلف، در تعامل با خوانندگان، در پاسخ گفتن به نیازها و ضرورت‌ها شکل می‌گیرد و روند نقادی و ارزشیابی در پرداختن و صیقل دادن به آن، نیز سرند کردن آن، موثرترین نقش را دارد. زبان معیار، زبانی با ویژگی‌های ثابت و لایتغیر نیست، زبانی است که بر سر کاربردهای آن در عرصه سهل و ساده‌ترین و پذیرفته شده‌ترین شکل انتقال، تفاهمی گسترده صورت بگیرد. این زبان به مرور و با نقد و نکته‌سنجی این ویژگی شاخص را کسب می‌کند که هموارترین و بی‌ابهام و کم‌ابهام‌ترین مسیر انتقال باشد، انتقال مفاهیم و مقاصد میان ذهن‌ها در جامعه زبانی مدنظر. بنابراین، برای دست یافتن به زبانی که به تعبیر جنابعالی «زبان معیار»، یا زبان پذیرفته شده و مراعات شده از سوی اکثریت کسانی است که هدف‌شان از نوشتن و منتشر کردن انتقال مقصود است، جز بیشتر نوشتن، بیشتر ترجمه کردن، بیشتر نقد کردن، بیشتر دقت ورزیدن و بیشتر تامل کردن در انطباق‌ها و سازگاری‌ها، ظاهرا راه دیگری نیست.

■ در سال‌های اخیر شاهد تکثر مترجمان و ترجمه‌ها هستیم. سطح و تنوع این آثار تا حدی است که بسیاری از دوران جدیدی در ترجمه سخن می‌گویند. دورانی البته منحط! یعنی می‌گویند ترجمه‌های جدید جوانان اولا از آثاری جدی و کلاسیک نیست و ثانیا این ترجمه‌ها غیرقابل استفاده است. به عبارت دیگر ایشان می‌گویند ما در دوران حاضر مترجمانی چون عنایت و بزرگمهر و لطفی و مجتبوی و آشوری و... نداریم و نسل مترجمانی چون نجف دریابندری، محمد قاضی، به آذین، ابوالحسن نجفی، عبدالله توکل، رضا سیدحسینی، عبدالله کوثری و عزت‌الله فولادوند و امثال آنها تکرار نمی‌شود. دیدگاه شما در این زمینه چیست؟

بله، بنده هم از این حرف‌ها زیاد می‌شنوم. باید عرض کنم که آینده مال ما نیست، مال جوان‌هاست. آنها حق دارند آینده‌شان را آن طور که می‌خواهند بسازند. هیچ نسلی حق ندارد ارزش‌های خودش را به آیندگان تحمیل کند اگر نسلی بخواهد وظیفه‌اش را درست انجام بدهد، می‌تواند ارزش‌هایش را به نسل بعد از خود درست بشناساند، به آن نسل درست منتقل کند، و اگر هم خواست از ارزش‌های خودش جانانه، اما مستدل، دفاع کند. این گونه فغان و فریادها که بلند می‌شود و واویلا به راه می‌اندازد که ارزش‌های گذشته فلان و بهمان شده و نسل کنونی دارد آنها را نابود می‌کند، ارزشی بیش از زنجموره ندارد. بله، پس از هر انقلابی، موج نیرومند نیست‌انگارانه (نیهیلیستی) و ارزش‌ستیزانه راه می‌افتد. این را باید خوب درک کرد، اما به محض آنکه توفان انقلاب آرام بگیرد و حرکت به سمت توسعه آغاز شود، از میان جوانان نسلی سر برمی‌آورد که ارزش‌های پیش از خود را خوب می‌شناسد، خوب نقادی می‌کند و نمی‌گذارد هیچ ارزی بی‌استفاده بماند یا به آینده منتقل نشود. در میان انبوه جوانان نیست انگار ما و نیز جوانانی که رخت برمی‌کشند و مصایب کمرشکن مهاجرت را با انواع تحقیرها و تخفیف‌ها به جان می‌خرند که در زادبوم خود نمانند، نخبگانی دیده می‌شوند که نه‌تنها تداوم بخش راه بزرگان پیشین هستند، بلکه آن راه را بهتر از پیشینیان خود سپری خواهند کرد. ما نگران آنها نباشیم، خودمان را درست ارزیابی کنیم و ببینیم آنچه باید به نسل پس از خود انتقال بدهیم، درست و کامل منتقل می‌کنیم یا نه.

■ و آخرین پرسش اینکه آیا فکر می‌کنید که ترجمه در زمان ما رو به سوی انحطاط گذاشته‌است؟ راه‌حل چیست؟

بنده اصلا این طور فکر نمی‌کنم. عصر ما از عصرهای درخشان ترجمه است. از میان جوانان ما مترجمان بزرگی برخاسته‌اند که افتخار عرصه ترجمه هستند. انگیزه در شماری از مترجمان همروزگار ما بسیار قوی است. شمار این مترجمان زمانی افزون خواهد شد و دامنه تاثیرهای آنها موقعی گسترده‌تر خواهد شد که روند توسعه همه‌جانبه آغاز شود و بتوان پیشروی آن را در همه زمینه‌ها، به ویژه در عرصه‌های آموزشی، پژوهشی، فرهنگی، علمی، فنی، هنری دید. من که عمرم کفاف نمی‌دهد، اما امیدوارم شما شاهد توسعه همه‌سویه این کشور دیرینه سال با فرهنگ و تمدن باشید.

برش

- جامعه در تکاپو و پویا به کمبودها، کاستی‌ها و خلأهای خود حساسیت نشان می‌دهد
- جامعه‌های خلاق و مولد بیش از جامعه‌های دیگر ترجمه می‌کنند
- روند توسعه جدی دیر یا زود آغاز خواهد شد
- هیچ کار خلاقانه‌ای دستوری نیست
- با دستور و بخشنامه نمی‌توان روندهای آفرینشگرانه داشت
- عصر ما از عصرهای درخشان ترجمه است

بهتر است از افراط و تفریط دوری کنیم و برویم در مسیر اعتدال. خودباختگان، ازدست‌دادگان اعتماد به نفس، ناباوران به خود، منفی‌بافان، کسانی که مرغ همسایه را غاز می‌بینند، تحقیرکنندگان دستاوردهای ملی و بومی و خودی خطرها و زیان‌های‌شان از دسته قبل کمتر نیست

در میان انبوه جوانان نیست انگار ما و نیز جوانانی که رخت برمی‌کشند و مصایب کمرشکن مهاجرت را با انواع تحقیرها و تخفیف‌ها به جان می‌خرند که در زادبوم خود نمانند، نخبگانی دیده می‌شوند که نه‌تنها تداوم بخش راه بزرگان پیشین هستند، بلکه آن راه را بهتر از پیشینیان خود سپری خواهند کرد

تورق پرونده

سیاست‌نامه | روزنامه اعتماد پیش از این به موضوع ترجمه از زوایای دیگر پرداخته بود که مشروح آن را در شماره‌های ذیل می‌توانید ملاحظه کنید

۱

۲۶ بهمن اشماره ۳۱۸۱ اصفحه ۱۰،۱۱

نقش کتاب‌های ترجمه شده در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در گفت‌وگو با مدیا کاشیگر

تاریخ آنقدرها هم منطق ندارد

۲

۲۷ بهمن اشماره ۳۱۸۲ اصفحه ۷

بررسی نقاط ضعف و قوت ترجمه در ایران در گفت‌وگو با محمد بقایی ماکان

نهضت‌های سیاسی ریشه در ترجمه دارند

نگاه

سیاست‌های پوپولیستی دوامی ندارد

سعید معیدفر*

در بررسی عوامل محبوبیت یک سیاستمدار از بعد جامعه‌شناختی می‌توان گفت طبعا محبوبیت باید در چارچوب نقش‌هایی باشد که یک سیاستمدار در حل مسائل اجتماعی، بهبود رفاه، کاهش آسیب‌ها و به‌طور کلی در رفع مشکلات مردم دارد. امروز نظام‌های سیاسی، محبوبیت یا مشروعیت خود را از مردم می‌گیرند بنابراین تا آنجا که بتوانند در چارچوب انتظاراتی که برای مردم ایجاد کرده‌اند پاسخگوی آنها نیز باشند از محبوبیت و مشروعیت برخوردار خواهند شد. اغلب نظام‌های سیاسی در دنیای معاصر، بر اساس انتخابات و رای مردم روی کار می‌آیند و این عامل خود، انتظاراتی را در مردم ایجاد می‌کند که بر اساس آن، سیاستمداران باید به وعده‌هایی که داده‌اند عمل کنند چرا که در غیر این صورت، مشروعیت خود را از دست خواهند داد. به‌طور مثال فرض کنید یکی از اساسی‌ترین انتظاراتی که دولت کنونی که در سال ۹۲ با رای مردم روی کار آمده است ایجاد کرده حل مسائل بین‌المللی و مناقشات با کشورهای دیگر بوده و از سوی دیگر اینکه بتواند به حوزه اجتماعی کمک کرده و باعث توسعه آن شود، همچنین برخی موانع آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را رفع کرده و مشکلات اقتصادی و نیازهای مالی مردم را نیز تا حدودی برطرف کند. این وعده‌هایی است که سیاستمداران ما داده و بر اساس آن انتخاب شده‌اند. بنابراین به‌طور طبیعی حد انتظاری را در پروپاگانداهای انتخاباتی خود برای مردم ایجاد کرده‌اند که قاعدتا مشروعیت آنها در گرو تحقق این وعده‌ها و انتظارات است. شاید یکی از دلایلی که امروز دکتر ظریف از لحاظ محبوبیت در بین سیاستمداران با اقبال بیشتری از سوی جامعه مواجه است این باشد که ایشان بنا بر قولی که از سوی دولت یازدهم مبنی بر حل مناقشات با کشورهای دیگر داده شده، بزرگ‌ترین گام خود را در این مسیر برداشته و همواره کوشیده است بر اساس خواست مردم و منافع کشور حرکت کند یا به‌طور مثال هاشمی، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نیز به این دلیل که توانسته برای بیمه‌ها و تامین مشکلات دارو و درمان مردم قدمی بردارد و شرایط مساعدتری را برای کمک به بیماران و خانواده‌های آنها در جهت کاهش هزینه‌های درمان فراهم کند از محبوبیت قابل توجهی در جامعه برخوردار است.

در واقع می‌توان گفت این دو وزیر در کابینه دولت یازدهم از نظر عنصر محبوبیت، به دلیل رفتن به سمت تحقق وعده‌ها و به کار گرفتن توان خود در راستای کسب رضایت جامعه، از موقعیت مناسب‌تری نسبت به سایرین برخوردار هستند. بنابراین هر چقدر وعده‌های یک سیاستمدار بیشتر تحقق پیدا کند یا بیشتر بتواند به آن نزدیک شود به همان میزان به محبوبیت بیشتری دست می‌یابد. تا زمانی نیز که سیاستمداران و دولت‌ها به وعده‌های خود عمل نکنند این انتظارات پابرجا می‌ماند و در نتیجه، بی‌اعتنایی به شعارهای داده شده در مردم ایجاد ناامیدی می‌کند و در نهایت و با گذشت زمان، وقتی فعالیت‌های سیاستمدار از سوی جامه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد کارنامه او کارنامه مناسبی نخواهد بود. این امر سبب می‌شود جامعه چنین سیاستمداری را به کلی کنار بگذارد یا در برهه‌های دیگر برای سپردن آینده و سرنوشت خود به دست او به سختی دوباره به او اعتماد کند. بنابراین همان طور که گفته شد اگر انتظارات مردم توسط سیاستمدار برآورده شود برای او محبوبیت و مشروعیت به دنبال خواهد داشت و اگر نسبت به مطالبات جامعه بی‌اعتنایی صورت گیرد بدون شک مشروعیت سیاستمدار با مشکل مواجه خواهد شد.

در دنیای معاصر، با در نظر گرفتن تغییراتی که در سیستم حکومت‌ها به وجود آمده است و با توجه به تشکیل دولت - ملت‌ها در چارچوب مرزهای سرزمینی، وظیفه سیاستمداران حل مسائل و مشکلات مردم است بنابراین تمام تلاش آنها نیز باید در این راستا باشد. در گذشته، زمانی سیاستمداران تنها به دنبال کشورگشایی، جاه‌طلبی، گسترش قدرت خود و اعمال حاکمیت بر سرزمین‌های دیگر و مسائلی مانند آن بودند و شاید ملت‌ها نیز می‌توانستند تا حدی خود را با چنین شرایطی تطبیق دهند اما امروز وقتی انتخابات در کشوری برگزار می‌شود سیاستمداران وعده‌هایی غیر از این به مردم خود می‌دهند. شعارهایی که اغلب در حیطه حل مسائل و مشکلات جامعه، مشکلات اقتصادی، اجتماعی، محرومیت‌ها و مسائل بین‌المللی جای می‌گیرد. این وعده‌ها خود به خود انتظاراتی را در جامعه ایجاد می‌کند و پس از آن، توجه افکار عمومی به عملکرد سیاستمدار و تلاش او برای تحقق این انتظارات جلب می‌شود.

بنابراین مهم‌ترین عنصری که برای سیاستمداران محبوبیت به دنبال خواهد داشت و باعث اعتماد جامعه به او می‌شود میزان کارایی او است و اهمیتی که برای خواسته‌های مردم قایل است. شاید در گذشته عناصر مهم‌تر و وجوه برجسته دیگری مطرح بوده و گاه کارآمدی سیاستمدار از چشم مردم دور می‌ماند و بعدها در طول تاریخ شایستگی او به آنها اثبات می‌شد اما در دنیای امروز با توجه به وجود رسانه‌ها و تعدد آنها و سطح انتظارات جامعه چنین اتفاقی به ندرت رخ می‌دهد. در گذشته از آنجا که سطح آگاهی مردم پایین بود بعدها و شاید سال‌ها پس از فوت سیاستمداری متوجه کارایی و خدمات ارزنده او می‌شدند اما امروز با گسترش رسانه‌ها و بالا رفتن سطح آگاهی مردم، هر سیاستمداری به محض شروع فعالیت به سرعت در معرض داوری مردم قرار می‌گیرد و در تمام مدت خدمتش در مقاطع متفاوت مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و درباره کارآمدی او قضاوت می‌شود.

در این میان، نکته دیگری نیز وجود دارد؛ در ایران و طی دوره‌هایی، سطح انتظارات جامعه به صورت نامعقول و نابجا رشد کرده و مردم بسیار متوقع شدند اما بعدها وقتی عقلانیت در جامعه ایجاد شده متوجه این نکته شدند که در حق برخی سیاستمداران خود جفا کرده‌اند اما به نظر می‌رسد که امروز امکان اشتباه برای جامعه، خیلی جدی نیست. در این رهگذر و در پی بالا رفتن تب کسب مشروعیت و محبوبیت، گاه ممکن است برخی سیاستمداران در دامان پوپولیسم گرفتار شوند به این معنا که مانند دولت پیشین، با وعده‌هایی و با بیان شعارهای آرمانی و به دلیل ایجاد امیدهای کاذب، شرایط خاصی در جامعه ایجاد شود اما باید به این نکته توجه داشت که دیر یا زود انتظاراتی که توسط آنها ایجاد شده دردسر خواهد شد، همان طور که دیدیم چگونه این وعده‌ها و رویکردهای پوپولیستی به عکس خود تبدیل شد و نه‌تنها محبوبیتی را برای آنها در پی نداشت بلکه با گذشت زمان مردم بیش از پیش نسبت به اقدامات دولت قبل بی‌اعتماد می‌شوند. به نظر می‌آید امروز سیاستمداران باید واقع‌بین‌تر باشند همان‌گونه که مردم نیز هر روز بیشتر در حال نزدیک شدن به واقع‌بینی هستند و سطح انتظارات‌شان در حال کنترل شدن است. سیاستمداران نیز باید عقلانی و مدبرانه عمل کنند و به یاد داشته باشند که در دنیای امروز سیاست‌های پوپولیستی خیلی دوامی نخواهد داشت چرا که دوره آن گذشته و عقلانیت و قانون‌گرایی است که نتایج منطقی خواهد داشت و سرنوشت بهتری را برای جامعه رقم خواهد زد.

*عضو هیات علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

خبر

کشف ذهن ایرانی در پرسش

در ادامه سلسله درسگفتارهای موسسه پرسش حاتم قادری از روز سه‌شنبه ششم مرداد جلساتی را به صورت هفتگی در بررسی ذهن ایرانی با تکیه بر مورد جلال آل احمد بررسی خواهد کرد. همچنین مراد فرهادپور نیز در جلساتی که یکشنبه‌ها ساعت ۱۷ در این موسسه برگزار خواهد شد به نکاتی پیرامون فلسفه و نظریه تاریخ در ایران می‌پردازد. جلسه اول نشست‌های فرهادپور یکشنبه چهارم مرداد برگزار شده است. علاقه‌مندان برای کسب اطلاع بیشتر برای شرکت در این درسگفتارها می‌توانند با روابط عمومی موسسه پرسش ۸۸۸۸۲۲۰۱۰ و ۸۸۸۳۷۶۴۷ تماس گرفته و یا به وب‌سایت qporsesh.com مراجعه نمایند.

نظر خودتان را در مورد این مطلب برایمان پیامک کنید
۳۰۰۰۴۷۵۳